

مفهوم‌شناسی «کُرسی» در لغت و روایات تفسیری عترت علیهم‌السلام

و مقایسه آن با روایات تفسیری اهل سنت

محمدعلی مروّجی طبسی^۱

سید عبدالهادی میرمهدی^۲

چکیده

واژه «کُرسی» یکی از واژگان متشابه قرآنی است که در دو جای قرآن کریم به کار رفته است. این لغت در سوره بقره با ضمیری آمده که به لفظ جلاله بازمی‌گردد. اکنون این پرسش ایجاد می‌شود که از ترکیب یادشده چه معنایی اراده گشته و تفسیر غیر جسمانی آن چیست؟ در منابع تفسیری اهل سنت دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده که تفسیر مادی ملازم با پنداره «تجسیم» از جمله آنهاست. اما در احادیث معتبر اهل بیت علیهم‌السلام، نظریه تفسیر دیگری مطرح شده که پرهیز از تشبیه و جسم‌انگاری خوانوند، جمع معنای حسّی (جسم وسیع کیهانی) و معنای غیر مادی (علم) و برخورداری از پشتوانه لغوی و معناشناختی، از ویژگی‌های شاخص آن است. این نوشتار با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی، پس از طرح دیدگاه‌های مفسران سنتی درباره معنای «کُرسی» در آیه ۲۵۵ سوره بقره، به مفهوم‌شناسی آن از منظر لغت و احادیث تفسیری معصومان علیهم‌السلام می‌پردازد.

۱. مدرس مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی ائمه اطهار علیهم السلام، قم؛ پژوهشگر دکتری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، رشته قرآن و حدیث (Ali.tabasi14@yahoo.com).

۲. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث، رشته علوم قرآن و حدیث (h_mirmahdi@yahoo.com). این نگاشته حاصل سلسله مباحث «مفردشناسی روشمند آیات قرآن» و معناشناسی برخی مفردات قرآن از جمله «کُرسی» در مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآنی ائمه اطهار علیهم السلام حوزه علمیه قم است که توسط استاد محمدعلی مروّجی طبسی تدریس شده و پس از ویرایش و پژوهش و برخی اضافات، به‌صورت مقاله ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی

آیه‌الکرسی، عرش، چندمعنایی، مفردات قرآنی، تفسیر تطبیقی، معارف قرآن و حدیث

درآمد

واژه کرسی که برخی آن را از واژگان متشابه قرآن بر شمرده‌اند،^۳ دو بار به صورت اضافه ضمیریه (كُرْسِيَّةٌ) به کار رفته است. یکی در آیه کریمه «وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا»^۴ که به معنای «سَریر» یا تخت آراسته آمده و مرجع ضمیرش، سُلیمان عَلَيْهِ السَّلَام است.^۵ کاربرد دیگر در آیه شریفه «وَوَسَّعَ كُرْسِيَّهٗ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ»^۶ است که ضمیر آن به لفظ جلاله «الله» برمی‌گردد.^۷

با توجه به مرجع ضمیر «كُرْسِيَّةٌ» در «آیه‌الکرسی» این پرسش مطرح می‌شود که «کرسی» در این آیه به چه معناست؟ آیا معنای حسی و مادی آن همان‌گونه که در سوره «ص» به کار رفته، مقصود است؟ در این صورت آیا دلالت بر جسمانیت خداوند نمی‌کند؟ یا معنای غیر مادی از «كُرْسِيَّةٌ» اراده شده است؟ در این صورت آن معنا چیست؟ یا هر دو معنا از این واژه اراده شده، بدون آنکه آیه شریفه، دلالتی بر جسمانیت خداوند داشته باشد؟

نوشتار حاضر پس از بیان و بررسی دیدگاه‌های مختلف مطرح شده در منابع تفسیری اهل تسنن، نظریه نوینی را بر پایه احادیث تفسیری اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ارائه می‌کند. تنزیهی بودن به معنای پرهیز از تشبیه و جسم‌انگاری خداوند، جمع معنای حسی و غیر مادی و برخورداری از پشتوانه لغوی و معناشناختی، از ویژگی‌های ممتاز تفسیر «کرسی» در احادیث اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است.

این‌که مراد از واژه «کرسی» در «آیه‌الکرسی» چیست یکی از دل‌مشغولی‌های اصحاب اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است. ابوذر غفاری صحابی جلیل‌القدر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ایشان معنای «كُرْسِيَّةٌ» را می‌پرسد و پاسخش را دریافت می‌کند.^۸ فضیل بن یسار از اصحاب اجماع و از یاران امام باقر و امام

۳. متشابه القرآن، ص ۱۳۲؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۴۲؛ روح المعانی، ج ۲، ص ۱۱.

۴. ص، ۳۴.

۵. مقدمه الادب، ص ۲۹؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۳؛ البحر المحیط، ج ۹، ص ۱۵۵؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۵۷۳.

۶. البقرة، ۲۵۵.

۷. متشابه القرآن، ص ۱۳۲؛ البرهان، ج ۲، ص ۷۴؛ اعراب القرآن و بیانه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۸. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۰؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۲۸؛ روح المعانی، ج ۲، ص ۱۵؛ فتح‌القدیر، ج ۱، ص ۱۳۱۳؛ عن لیلی‌ذین الغفاری، أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْكُرْسِيِّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ

صادق علیه السلام و از فقهای طراز اول شیعه، مفضل بن عمر از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و از فقیهان صالح،^۹ حفص بن غیاث، عالم سنی و ثقه و از شاگردان امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام و حنان بن سدید از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام این پرسش را از امام صادق علیه السلام مطرح کرده‌اند.^{۱۰} از اینجا دانسته می‌شود که پیشینه استفهام از تفسیر «کُرسی» و پژوهش درباره آن، به عصر نزول وحی و دوران حیات معصومان علیهم السلام باز می‌گردد.

در زمان معاصر، پژوهش‌هایی درباره تفسیر «کُرسی» در «آیه‌الکرسی» انجام شده و مقالاتی نگارش یافته است؛ مانند «عرش خدا و تفاوت آن با کُرسی» از مهدی بیات مختاری،^{۱۱} «تبیین مفهوم عرش و کُرسی بر مبنای علم بلامعلوم» از حسین خاکپور و دیگران^{۱۲} و «نقد و بررسی معناشناسی مفردات واژگان عرش و کُرسی در قرآن» از یوسف فرجی و مریم اصغری.^{۱۳} به نظر می‌رسد که نگاشته‌های یادشده واژه‌پژوهی جامعی درباره مفهوم «کُرسی» انجام نداده و به گونه‌شناسی و تحلیل معناشناختی روایات تفسیری عترت علیهم السلام نپرداخته‌اند. افزون بر این، از مجموعه روایات اهل‌بیت علیهم السلام نظریه تفسیری نوینی درباره «کُرسی» قابل برداشت است.

نوشتار حاضر می‌کوشد تا با رویکرد تطبیقی، بر پایه تحقیق کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به پژوهش درباره مفهوم «کُرسی» از منظر لغت و احادیث تفسیری معصومان علیهم السلام بپردازد و آن را با دیدگاه اهل سنت مقایسه کند.

۱. پیش‌فرض امکان کاربرد لفظ در چند معنا

روایات تفسیری عترت علیهم السلام معانی مختلفی را برای واژه «کُرسی» بیان کرده‌اند. از این رو لازم است تا امکان اراده چند معنا از یک واژه در متن و سیاق مشخصی از آیه، بررسی شود. این گزاره می‌تواند پیش‌فرض پژوهش حاضر را شکل دهد. «چندمعنایی» یا «جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنا» یا «اراده بیش از یک معنا از لفظ مشترک در استعمال واحد»^{۱۴} مسأله‌ای چالشی و درازدامن

الأَرْضُونَ السَّعْ عِنْدَ الْكُرْسِيِّ، إِلَّا كَحَلَقَةٍ مُلْقَاةٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ» ابوذر غفاری از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کُرسی سؤال کرد. حضرت فرمودند: به کسی که جانم در دست اوست، همه آنچه در آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه است در برابر کُرسی، مانند حلقه‌ای است که در بیابان افتاده است.

۹. الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۳۷.

۱۰. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ معانی الاخبار، ص ۲۹ و ۳۰؛ التوحید، ص ۳۲۱.

۱۱. دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۱۶.

۱۲. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۶۳.

۱۳. نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، ۱۳۹۵ ش.

۱۴. اصول الفقه، ج ۱، ص ۷۸.

در دانش اصول است. در میان اصولیان پیشین شیعه، سید مرتضی^{۱۵} و شیخ طوسی^{۱۶} و از میان معاصران، نجفی اصفهانی^{۱۷}، محقق خوئی^{۱۸} و امام خمینی^{۱۹} در شمار موافقان و آخوند خراسانی^{۲۰}، نائینی^{۲۱}، عراقی^{۲۲} و غروی اصفهانی^{۲۳} از جمله مخالفان چندمعنایی هستند. مخالفان، حقیقت استعمال را «فناى لفظ در معنا»، همانند فناى صورت در آینه دانسته و معتقدند که گوینده نمی‌تواند در یک استعمال و در لحظه واحد، دو معنا را از یک لفظ اراده کند. در برابر، موافقان، با این تعریف از استعمال مخالفند. برخی آن را «وفای واضع به تعهدش» دانسته‌اند که در اصول به «مسلک تعهد»^{۲۴} شهرت یافته و برخی «جعل لفظ برای معنا» یا «نظریه اعتبار»^{۲۵} را مطرح کرده‌اند. گروهی دیگر نیز «وضع» را «عملیات قرن اکید میان لفظ و معنا»^{۲۶} و «استعمال» را «اراده تلفظ به لفظ دال بر معنا»^{۲۷} شمرده‌اند. بر اساس این تعاریف، ادعای امتناع چندمعنایی رد می‌شود. موافقان، قوی‌ترین دلیل بر امکان اراده چندمعنایی را وقوع آن در سخن ادیبان و مطابقت آن با روش عرفی محاوره دانسته‌اند.^{۲۸} بعضی از مفسران معاصر نیز ویژگی‌های گوینده سخن و مخاطب را در امکان و وقوع «چندمعنایی» اثرگذار دانسته و گفته‌اند:

اگر متکلم و مرید، خدای سبحان بود که هیچ محدودیتی از نظر علم و اراده ندارد، محذوری در اراده چند مطلب از یک آیه و چند معنا از یک لفظ وجود ندارد ... و اگر محدودیت مزبور به لحاظ مخاطب باشد، مخاطب اصیل قرآن، انسان کامل، یعنی حضرت رسول اکرم ﷺ است که ظرفیت وجودی آن حضرت برای ادراک معانی متعدّد در دفعه واحده، محذوری ندارد.^{۲۹}

-
۱۵. الذریعة، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸.
 ۱۶. عدة الاصول، ج ۱، ص ۵۱.
 ۱۷. وقایة الاذهان، ص ۶۰۷ - ۶۰۹.
 ۱۸. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۱۰.
 ۱۹. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۳۱.
 ۲۰. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۵۶؛ فوائد الاصول، ص ۵۳.
 ۲۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۵۱.
 ۲۲. نهایة الافکار، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۱۸.
 ۲۳. نهایة الدراية، ج ۱، ص ۹۶.
 ۲۴. وقایة الاذهان، ص ۶۲ و ۷۷؛ محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۰۸.
 ۲۵. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۲۳ و ۱۳۳؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۷۵.
 ۲۶. بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۸۲ و ج ۲، ص ۲۱۳.
 ۲۷. بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۳۲.
 ۲۸. وقایة الاذهان، ص ۸۷؛ الزفاد فی علم الاصول، ص ۱۸۵ و ۱۹۵ - ۲۰۲؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۳۱؛ چندمعنایی در قرآن کریم، ص ۱۶۱ و ۱۷۱ - ۲۰۳.
 ۲۹. تسنیم، ج ۲۹، ص ۱۳۰.

نکته دیگر آنکه از منظر مخالفان، بطن‌دار بودن قرآن با انکار استعمال لفظ در چند معنا، معارض نیست؛ از این رو چنین استعمالاتی یا مدلول التزامی آیاتند، یا مدلولی مستقلند که با استعمال لفظ، مقارن شده‌اند.^{۳۰} بنابراین به فرض پذیرش «امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنا»، این نظریه تعارضی با جمع معنای ظاهر و باطن قرآن ندارد تا سبب ردّ احادیث تأویلی شود. همچنین امتناع چندمعنایی، دیدگاهی قطعی و همگانی نیست تا بتوان مبتنی بر آن، احادیث تأویلی معصومان علیهم‌السلام را نقد و انکار کرد. پیش‌فرض این مقاله، امکان چندمعنایی و وقوع آن در آیات قرآن است.

۲. شناخت معنای «کرسی»

شناخت معنا و کاربردهای لغوی ماده «کرس» زمینه را برای نسبت‌سنجی میان آن و معنای ارایه‌شده در روایات تفسیری فراهم می‌کند.

۱/۲. مفهوم‌شناسی لغوی «کُرسی»

ماده «کرس» به معنای انباشته‌شدن، به هم پیوستن و تجمع اشیا بر روی یکدیگر است.^{۳۱} «تَكَرَّسَ» و «تَكَرَّسَ الشَّيْءُ» یعنی اجزای یک شیء به صورت متراکم و متصل به هم، روی یکدیگر قرار گرفتند.^{۳۲} به اجزای کتاب «كُرْاسَةٌ» می‌گویند؛ زیرا برگ‌های آن بر روی هم قرار گرفته‌اند. به پایه و شالوده مستحکم ساختمان «كِرْسُ الْبِنَاءِ» گفته می‌شود؛^{۳۳} چراکه استحکام پی ساختمان منوط به این است که اجزای آن محکم و به هم پیوسته بر روی پی قرار گیرند. از این رو «تَكَرَّسَ أَسْهُ الْبِنَاءِ» یعنی پی ساختمان محکم شد.^{۳۴} به‌طور کلی به اصل و پایه هر چیزی «الْکِرْسُ» می‌گویند. «إِنَّهُ لَكَرِيمٌ الْکِرْسُ» به معنای آن است که اصل و ریشه او همراه با کرامت است. با لحاظ همین معناست که در کاربرد عرفی به آنچه بدان تکیه می‌زنند و بر آن می‌نشینند، «کُرسی» گفته می‌شود؛ چون به تعبیر «زجاج» هم اجزایش به هم پیوسته و ملازم با هم است و هم اصل و پایه‌ای است که بر آن تکیه می‌شود.^{۳۵} باید توجه داشت که «کُرسی» اختصاصی به «وسیله نشستن» ندارد؛ بلکه این واژه به هر وسیله‌ای که کاربرد مهم آن تکیه‌گاه و محل استقرار بودن اشیا است اطلاق می‌گردد. زجاج می‌گوید:

۳۰. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۵۹.

۳۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۶۹.

۳۲. الجمهرة، ج ۲، ص ۱۱۸۸؛ المحکم، ج ۶، ص ۷۰۹ - ۷۱۱.

۳۳. العین، ج ۵، ص ۳۰۸؛ تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۳۲؛ المفردات، ص ۶۲۴.

۳۴. لسان العرب، ج ۶، ص ۱۹۳.

۳۵. لسان العرب، ج ۶، ص ۱۹۴.

إَجْعَلْ لِهَذَا الْحَائِطِ كُرْسِيًّا.

برای این دیوار، چیزی که بر آن تکیه کند و دیوار را از انحراف، ریزش و سقوط نگه دارد، قرار بده.^{۳۶}

یکی دیگر از کاربردهای ماده «کرس» که در آن «انباشته شدن» لحاظ شده، عبارت «کرس الرّجُل» است به معنای «علم آن مرد در قلبش انباشته شد.»^{۳۷} با توجه به این معناست که کاربرد «کُرسی» در معنای «علم» و «کراسی» در معنای «عالمان» گزارش شده است.^{۳۸} در فرهنگ عرب، «کُراسیُّ بِالْأَحْدَاثِ» یعنی «آگاهان از حوادث و مصیبت‌ها».^{۳۹} زمخسری این معنا را جزو کاربردهای مجازی «کرس» شمرده است.^{۴۰} طبری درباره وجه تسمیه آن می‌گوید:

به عالمان «کُراسی» می‌گویند؛ زیرا آنان تکیه‌گاه هستند. به این معنا که دین و دنیا به کمک آنها قوام می‌یابد.^{۴۱}

نتیجه این که در مشتقات «کرس» معنای «انباشته شدن بر روی یکدیگر» و «پایه و تکیه‌گاه بودن برای اشیا» تعبیه شده است. واژه «کُرسی» نیز در معنای حسی «وسیله نشستن و تکیه‌زدن»، «تکیه‌گاه» و «محل استقرار یافتن اشیا» و همچنین معنای غیر مادی «علم» (کراسی = علماء) به کار رفته است.

۲/۲. تفاوت معنای لغوی «کُرسی» و «عرش»

گاهی کُرسی و عرش مترادف یکدیگر شمرده می‌شوند. این دو واژه گرچه در معنای «تخت»^{۴۲} یا «تخت آراسته»^{۴۳} مشترکند، اما دقت در اصل معنایی و مقایسه موارد کاربرد آن دو، از تفاوت‌های معنایی حکایت می‌کند. به گفته ابن فارس، ماده عرش، به معنای «بلندی و ارتفاع ساختمان» است. او معنای حسی مشتقات این ماده را مانند «سایبان»، «تخت پادشاه» و «سقف خانه» به آن بازگردانده است.^{۴۴} از مجموعه گزارش لغت‌شناسان درباره عرش به دست می‌آید که کاربرد این واژه در کلام

۳۶. تهذیب اللّغة، ج ۱۰، ص ۳۳؛ لسان العرب، ص ۱۹۴؛ التّحقیق، ج ۱۰، ص ۴۵ - ۴۸؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۳۷. لسان العرب، ج ۶، ص ۱۹۳.

۳۸. جامع البیان، ج ۳، ص ۸.

۳۹. «یحف بهم بیض الوجوه و عصبه کراسی بالاحداث حین تنوب» (اساس البلاغة، ج ۱، ص ۵۴۰؛ شمس العلوم، ج ۹، ص ۵۷۹۷؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۸؛ التّبیان، ج ۳، ص ۴۴۱؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الکشف و البیان، ج ۲، ص ۲۳۲).

۴۰. اساس البلاغة، ج ۱، ص ۵۴۱.

۴۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۲۱؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۸.

۴۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۰؛ القاموس المحیط، ج ۲، ص ۳۸۳.

۴۳. مقدّمة الادب، ص ۲۹.

۴۴. معجم مقایس اللّغة، ج ۴، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.

عرب، ویژه «تخت بلند پادشاه و فرمانروا» است.^{۴۵} در برابر، واژه کرسی، اختصاصی به «تخت پایه بلند یا کوتاه» یا «تخت پادشاه» ندارد. با این بیان، دیگر این تفاوت درست به نظر نمی‌رسد که گفته شده:

کرسی به معنی «تخت پایه کوتاه» است و چنین به نظر می‌رسد که سلاطین، دارای دو نوع تخت بوده‌اند؛ تختی برای مواقع عادی بود که پایه‌های کوتاهی داشت و تختی برای جلسات رسمی و تشریفاتی که پایه‌های بلند داشت. اولی را کرسی و دومی را عرش می‌نامیدند.^{۴۶}

این سخن، خاستگاه و مستند لغوی ندارد. بنابراین کُرسی و عرش، هر دو در لغت عرب به معنای حسی «تخت» هستند؛ با این تفاوت که عرش به معنی «تخت بلند پادشاه و فرمانروا» است ولی کُرسی ممکن است در معنای «تخت پایه کوتاه» چه برای پادشاه و چه برای غیر آن به کار رود.

۳. معنای «کرسی» از دیدگاه مفسران اهل سنت

در تفاسیر اهل سنت دیدگاه‌های مختلفی درباره معنای «کُرسی» در «آیه الكُرسی» مطرح شده است. فخر رازی در این مورد، پنج قول را به شرح ذیل گزارش کرده است:

۱/۳. جسم بزرگ

کرسی، جسم عظیمی است که آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. طرفداران این قول، دیدگاهشان را چند گونه تبیین کرده‌اند. به گفته حسن بصری کرسی همان عرش است. زیرا هر یک از عرش و کرسی در معنای «تخت» به کار می‌رود. تبیین دیگر آن است که کُرسی غیر از عرش است و مکانش پایین عرش و بالای آسمان هفتم قرار دارد. سُدی هم گفته که کرسی غیر از عرش است و مکان آن در زیر زمین قرار دارد.^{۴۷}

۲/۳. فرمانروایی

مقصود از کُرسی سلطنت، قدرت، پادشاهی یا فرمانروایی است. گاهی از فرمانروایی به «کُرسی» تعبیر می‌شود؛ زیرا پادشاه و فرمانروا بر روی کرسی می‌نشینند.^{۴۸}

۴۵. العین، ج ۱، ص ۲۴۹؛ تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۲۶۳؛ فقه اللغة، ص ۲۷۱؛ المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۲۸۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۸، ص ۵۱۰؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۱۷.

۴۶. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۸۰؛ پیام قرآن، ج ۴، ص ۳۱۳؛ تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۱۸؛ تفسیر مهر، ج ۱۷، ص ۳۰۱؛ نسیم رحمت، ج ۴، ص ۲۷۱.

۴۷. جامع البیان، ج ۳، ص ۸.

۴۸. جامع البیان، ج ۳، ص ۸.

۳/۳. علم

کرسی همان «علم» از باب مجاز است. زیرا علم، امری است که بر آن اعتماد می‌شود. همانطور که «کُرسی» چیزی است که بر آن تکیه می‌شود. طبری این دیدگاه را به ابن عباس نسبت داده و آن را برمی‌گزیند.^{۴۹} بخاری نیز مطابق با این نظر، روایتی را از سعید بن جبیر نقل کرده است.^{۵۰}

۳/۴. عظمت

به گفته قفال، هدف از کاربری کرسی، تصویرسازی عظمت و کبریایی خداوند است.^{۵۱} بیضاوی نیز این دیدگاه را پذیرفته است.^{۵۲}

۳/۵. موضع القدمین

قول دیگری که گفته شده، ابوهیره، ابوموسی اشعری و سُدّی آن را پذیرفته‌اند^{۵۳} و فخر رازی آن را در قالب روایتی نامعتبر و مردود، نقل کرده، آن است که کُرسی به معنای «موضع القدمین» باشد؛ یعنی مکانی است که خداوند دو پایش را در آنجا می‌گذارد! ابن عاشور این دیدگاه را چنین تبیین می‌کند:

الْكُرْسِيُّ مَوْضِعُ الْقَدَمَيْنِ مِنَ الْعَرْشِ، أَيْ لِأَنَّ الْجَالِسَ عَلَى عَرْشٍ
يَكُونُ مُرْتَفِعًا عَنِ الْأَرْضِ فَيَوْضَعُ لَهُ كُرْسِيًّا لِنَلَا تَكُونَ رِجْلَاهُ فِي الْفَضَاءِ
إِذَا لَمْ يَتَرَبَّعْ مُعَلَّقًا.

کرسی، محل گذاشتن دو پا از عرش است. زیرا مکان کسی که بر روی عرش می‌نشیند، نسبت به زمین بلند است. پس برای او کُرسی می‌گذارند تا دو پایش در فضا هنگامی که در حالت چهارزانو نیست، معلق نباشد.^{۵۴}

لازمه چنین تفسیری، «جسم‌انگاری» و «انسان‌وار پنداری» خداوند سبحان است. فخر رازی این معنای کُرسی را به دلیل «تقدّس خداوند از اعضا و جوارح» و «وجود ادله فراوان بر نفی جسمانیت ذات او» رد نموده و آن را در قالب یک دیدگاه و در عرض اقوال دیگر مطرح نکرده است؛ درحالی‌که

۴۹. جامع البیان، ج ۳، ص ۸.

۵۰. صحیح البخاری، ص ۸۱۷.

۵۱. التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۳.

۵۲. انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵۳. جامع البیان، ج ۳، ص ۷؛ المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۳۴۲؛ الذر المنثور، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۱۴۹؛ دلائل التوحید، ص ۵۶-۵۷، هروی (م ۴۸۱ق) ذیل عنوان «۱۴ باب وضع الله عزوجل قدمه على الكرسي» عبارت «إن الكرسي موضع القدمين والعرش لا يُقَدَّرُ أَحَدًا قَدْرَهُ» را از عده‌ای مانند ابوموسی اشعری، ابوهیره، عکرمه و... نقل کرده است. از این‌جا دانسته می‌شود که برداشت هروی از «موضع القدمین»، مکانی است که خداوند پایش را در آنجا می‌گذارد و این، همان جسم‌انگاری خداوند است.

۵۴. التحریر و التّویر، ج ۲، ص ۴۹۷.

ظاهر عباراتی چون: «قالَ آخرونَ: أَلْكَرْسِيُّ مَوْضِعُ الْقَدَمَيْنِ»، «عَن أَبِي مُوسَى قَالَ: أَلْكَرْسِيُّ مَوْضِعُ الْقَدَمَيْنِ»^{۵۵} و «قالَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ السُّدِّيُّ وَ الضَّحَّاكُ: أَلْكَرْسِيُّ مَوْضِعُ الْقَدَمَيْنِ مِنَ الْعَرْشِ»^{۵۷} آن است که کسانی مانند ابوموسی اشعری، واژه کُرسی را به معنای موضع القدمین می‌دانسته و آن را باور داشته‌اند.

۴. بررسی و نقد دیدگاه‌های مفسران اهل سنت

از مجموعه دیدگاه‌های مطرح شده در تفاسیر سنی به دست می‌آید که در تفسیر واژه کرسی دو نظریه تجسیمی و تنزیهی وجود دارد. همچنین می‌توان معانی ارائه شده از کُرسی را به معنای حسّی و مادی (جسم عظیم) و معنای غیر مادی (علم، قدرت و ...) تقسیم کرد. البته تفسیر مادی و جسمانی از کرسی ملازم با تجسیم نیست؛ یعنی این گونه نیست که قول به جسم بودن کُرسی، ملازم با اعتقاد به جسم‌انگاری خداوند و نوعی گمراهی از حقیقت باشد.^{۵۸} بلکه تنها دیدگاه تجسیمی، تفسیر کرسی به «موضع القدمین» است. نکته دیگر آن است که هر یک از دیدگاه‌های یادشده تنها یک معنا را برای کُرسی ذکر کرده‌اند.

برخی از دیدگاه‌های یادشده، اشکالاتی دارد. ترادف کرسی و عرش، خلاف اصل است و مبتنی بر دریافت‌های لغوی نیست. چنانچه لفظی، ترادف و تباین معنایی‌اش هر دو محتمل باشد، حمل بر معنای متباین اولویت دارد.^{۵۹} همچنین جانمایی کرسی به مکانی در زیر زمین، فاقد مستند علمی است. پراشکال‌ترین دیدگاه، تفسیر کُرسی به موضع القدمین است که با پنداره جسم‌انگاری خداوند ملازمه دارد و خلاف دلایل قطعی عقلی و نقلی است.

۵. تفسیر «کرسی» در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام

واژه «کُرسی» در احادیث تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام به دو گونه معنا شده است. گونه نخست، معنای حسّی و مادی آن است. کُرسی در این دسته احادیث، «مخلوق خدا» و «ظرف» بسیار بزرگی است که همه مخلوقات و اشیا از جمله آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است. گونه دیگر، معنای غیر مادی «کُرسی» یعنی «علم» است.

۵۵. جامع البیان، ج ۳، ص ۷.

۵۶. المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۳۴۲؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۷۷.

۵۷. التّحریر و التّویر، ج ۲، ص ۴۹۷.

۵۸. التّحقیق، ج ۱۰، ص ۴۴.

۵۹. البحر المحیط فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۴۷۶ - ۴۷۷؛ المزهَر، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مباحثی در فقه اللّغة و زبان‌شناسی عربی،

ص ۳۴۹.

۱/۵. معنای حسّی و مادی (جسم وسیع کیهانی)

گروهی از روایت، به معنای حسّی کرسی پرداخته‌اند.

- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ نَوْرَ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَبْلَ أَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَاللُّوْحَ وَالْقَلَمَ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ. ٦٠

از علی بن ابی‌طالب عليه السلام روایت شده که فرمود: همانا خدای متعال نور محمد عليه السلام را پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و جهنم خلق نمود.

- عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَقَالَ: يَا فَضِيلُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكَرْسِيِّ، السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَكُلُّ شَيْءٍ فِي الْكَرْسِيِّ. ٦١

فضیل بن یسار گفت: از امام صادق عليه السلام درباره قول خدای متعال که فرمود: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» پرسیدم؟ فرمود: ای فضیل همه چیز در کرسی است، همه آسمان‌ها و زمین و همه چیز در کرسی است.

- عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَسِعَنَ الْكَرْسِيَّ أَمْ الْكَرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؟ فَقَالَ: بَلِ الْكَرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْعَرْشَ وَكُلُّ شَيْءٍ وَسِعَ الْكَرْسِيُّ. ٦٢

زراره بن اعین گفت: از امام صادق عليه السلام درباره قول خدای متعال که فرمود: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» پرسیدم که آسمان‌ها و زمین در بردارنده کرسی هستند یا کرسی در بردارنده آسمان‌ها و زمین است؟ حضرت فرمود: بلکه کرسی همه آسمان‌ها و زمین و عرش را در بر دارد و همه چیز در کرسی است.

- عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ مَا هُمَا؟ فَقَالَ: الْعَرْشُ فِي وَجْهِهِ هُوَ جُمَّلَةُ الْخَلْقِ وَالْكَرْسِيُّ وَعَاؤُهُ. ٦٣

مفضل بن عمر گفت: از امام صادق عليه السلام درباره عرش و کرسی پرسیدم که چه هستند؟ فرمود: عرش به یک معنا، همه عالم خلقت و سراسر هستی است و کرسی، ظرف آن مجموعه است.

٦٠. الخصال، ج ٢، ص ٤٨٢.

٦١. الکافی، ج ١، ص ١٣٢.

٦٢. الکافی، ج ١، ص ١٣٢؛ تفسیر القمی، ج ١، ص ٨٥ با تفاوتی اندک.

٦٣. معانی الاخبار، ص ٢٩.

- رسول الله ﷺ: يَا أَبَادَرُّ، مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلَقَةٍ مُلْقَاةٍ فِي أَرْضِ فَلَاةٍ. ٦٤

پیامبر ﷺ فرمودند: یا ابادر، هفت آسمان در برابر کرسی، تنها مانند یک حلقه‌ای باشد که در بیابانی افتاده است.

- عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْهَاشِمِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: ... وَ هَذِهِ السَّبْعُ وَالْبَحْرُ الْمَكْفُوفُ وَ جِبَالُ الْبَرْدِ وَ الْهَوَاءُ وَ حُجْبُ النُّورِ عِنْدَ الْكُرْسِيِّ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِي؛ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. ٦٥

حسین بن زید هاشمی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: ... و این هفت آسمان و دریای پنهان و کوه‌های سرد و هوا و پرده‌های نور، در برابر کرسی، چون حلقه‌ای است در بیابانی تپه‌ی و پهناور؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: کرسی الهی همه آسمان‌ها و زمین را در بر دارد و نگه‌داری‌اش برای او سنگینی نکند که او والا و بزرگ است.

- عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّ عَلِيًّا ﷺ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، قَالَ: السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ مَا فِيهِنَّ مِنْ مَخْلُوقٍ فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ. ٦٦

اصبغ بن نباته نقل می‌کند که از علی ﷺ درباره قول خدای متعال «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» پرسیده شد؟ فرمود: همه آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن دو هستند از مخلوقات، در دل کرسی هستند.

بر پایه این احادیث، کرسی، مخلوق خدا و جسم بسیار بزرگی است که هفت آسمان، زمین و همه مخلوقات حتی عرش را مانند ظرف، در خود جای داده است. گرچه از روایت ابوذر و روایت حسین بن زید هاشمی فهمیده می‌شود که عرش بر کرسی، فضل و احاطه دارد، اما بعید نیست که از روایت زراره، محیط و اعظم بودن کرسی فهمیده شود. وجه مشترک این احادیث آن است که «کرسی» در آیه‌الکرسی، شیء محسوس و با عظمتی است. این تفسیر، هیچ تلازمی با «جسم‌انگاری» خداوند و اثبات اعضا و جوارح برای آن ذات منزّه ندارد؛ زیرا آنچه در این گونه احادیث بیان شده، مخلوق و جسم بودن کرسی و احاطه آن بر دیگر اشیا از نوع احاطه ظرف و مظلوف است؛ اما چنین شیئی با همه عظمت و گستردگی‌اش، در فهرست آفریدگان و مملوکات پروردگار سبحان جای می‌گیرد. همان خداوندی که مالکیت مطلقه‌اش را چنین توصیف کرده است:

٦٤. الخصال، ج ٢، ص ٥٢٤؛ معانی الاخبار، ص ٣٣٣؛ تفسیر عیاشی، ج ١، ص ١٣٧.

٦٥. الکافی، ج ٨، ص ١٥٤؛ التوحید، ص ٢٧٧.

٦٦. تفسیر القمی، ج ١، ص ٨٥؛ تفسیر عیاشی، ج ١، ص ١٣٨.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. ٦٧

بر پایه این عبارت که پیش از تعبیر «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ» آمده، همه مخلوقات اعم از مجردات و مادیات در قلمرو مالکیت خداوند قرار دارند. پس کرسی نیز که در ادامه آیه از آن یاد شده، حقیقتی مملوکنه و مخلوقانه دارد. به عبارت دیگر، اضافه «كُرْسِيُّهُ» به ضمیر غایب، هیچ دلالتی بر نشستن خداوند سبحان بر تخت ندارد. بلکه این اضافه، مانند ترکیب «دَارُ زَيْدٍ» که مضاف، ملک مضاف الیه است، از نوع اضافه ملکی است.^{٦٨}

بنابراین کرسی، مملوک محسوس و جسمانی خداوند به شمار رفته و مضمون این دسته از احادیث، ملازم با پنداره تجسیم نیست.^{٦٩}

٢/٥. معنای غیر مادی (علم)

گروه دیگری از روایات اهل بیت علیهم السلام به معنای غیر مادی کرسی پرداخته‌اند.

- عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؛ قَالَ: عِلْمُهُ. ٧٠

حفص بن غیاث گفت: از امام صادق عليه السلام درباره قول خدای متعال که فرمود: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» پرسیدم؟ فرمود: علم خدای متعال است.

- عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ مَا هُمَا؟ فَقَالَ: ... وَالْكُرْسِيُّ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلَعْ اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَرَسُولِهِ وَحُجَجِهِ. ٧١

مفضل بن عمر گفت: از امام صادق عليه السلام درباره عرش و کرسی پرسیدم که چه هستند؟ فرمود: ... و کرسی، همان علمی است که خدا، احدی از انبیا و فرستادگان و حجت‌هایش را از آن آگاه ننمود.

٦٧. البقرة، ٢٥٥؛ الشورى، ٤.

٦٨. شرح کتاب سیبویه، ٥، ص ٩٣؛ موسوعة الصرف والنحو والاعراب، ص ٩٦.

٦٩. متشابه القرآن و مختلفه، ج ١، ص ٦٩.

٧٠. معانی الاخبار، ص ٣٠؛ التوحيد، ص ٣٢٧. (از آنجا که شیخ صدوق به کتاب حفص بن غیاث که مورد اعتماد شیخ طوسی و مورد عمل شیعه بوده، طریق صحیح داشته، سند این روایت به دلیل سنی بودن راوی، موثق ارزیابی می‌شود. فهرست کتب الشیعة و اصولهم، ص ١٥٨؛ عدة الاصول، ج ١، ص ١٤٩؛ معجم رجال الحديث، ج ٦، ص ١٤٩؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ٤، ص ٤١٨).

٧١. معانی الاخبار، ص ٣٩.

در این دو روایت، کرسی به «علم» خداوند تفسیر شده است. این معنا افزون بر این که در میان اهل سنت نیز منشأ روایی و قائلانی دارد (انگونه که گذشت) برخی مفسران آن را با استناد به سیاق، از ظاهر آیه هم برداشت کرده‌اند. ابن جریر طبری شافعی (م ۳۱۰ق) مفسر و تاریخ‌نگار مشهور از جمله کسانی است که به سیاق آیه استدلال کرده و گفته:

وَ ذَلِكَ لِدَلَالَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ: وَ لَا يُوَدُّهُ حِفْظُهَا عَلَىٰ أَنْ ذَلِكْ
كَذَلِكَ، فَخَبَّرَ أَنَّهُ لَا يُوَوِّدُهُ حِفْظُ مَا عَلِيمٌ، وَ أَحَاطَ بِهِ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ
وَ الْأَرْضِ.^{۷۳}

او برای اثبات معنای علم به برخی آیات دیگر قرآن نیز این گونه استناد کرده است:

وَ كَمَا أَخْبَرَ عَنِ مَلَائِكَتِهِ أَنَّهُمْ قَالُوا فِي دُعَائِهِمْ: رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ
شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا^{۷۴} فَأَخْبَرَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَنَّ عِلْمَهُ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ،
فَكَذَلِكَ قَوْلُهُ: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.

همان‌طور که خداوند از ملائکه‌اش خبر داده که در دعایشان می‌گویند:
«پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را در بر گرفته‌ای» پس (کرسی
در) این قول خداوند «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» نیز به این معنا
(علم) است.

علامه طباطبایی مفسر دیگری است که معنای علم را با استناد به سیاق، اثبات می‌کند. او
می‌گوید:

فَالْجُمْلُ السَّابِقَةُ عَلَىٰ هَذِهِ الْجُمْلَةِ أَعْنَى قَوْلُهُ: «لَهُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ... تَفِيدُ أَنَّ الْمُرَادَ بِسِعَةِ الْكُرْسِيِّ إِحْاطَةَ
مَقَامِ السُّلْطَنَةِ الْإِلَهِيَّةِ، فَيَتَعَيَّنُ لِلْكُرْسِيِّ مِنَ الْمَعْنَى: أَنَّهُ الْمَقَامُ الرَّبُّوبِيُّ
الَّذِي يَقُومُ بِهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ حَيْثُ إِنَّهَا مَمْلُوكَةٌ مُدَبَّرَةٌ
مَعْلُومَةٌ، فَهُوَ مِنْ مَرَاتِبِ الْعِلْمِ.^{۷۵}

سپس درباره ظهور روایت حفص بن غیاث می‌گوید:

إِنَّ الْكُرْسِيَّ مِنَ مَرَاتِبِ عِلْمِهِ تَعَالَى كَمَا مَرَّ اسْتِظْهَارُهُ.^{۷۵}

۷۳. جامع البیان، ج ۳، ص ۸.

۷۴. غافر، ۷.

۷۵. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۶.

۷۵. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۹.

در مجموع به نظر می‌رسد می‌توان با بهره‌گیری از سیاق آیه‌الکرسی و دیگر آیات شریفه مانند: «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»^{۷۶}؛ «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»^{۷۷}؛ «وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»^{۷۸}؛ «رَبُّنَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»^{۷۹} تفسیر کرسی را به علم، تأیید و تقویت نمود. از آنجا که سیاق، قرینه کشف ظهور آیات است و اصولیان نیز با عباراتی چون «فَظَاهِرُهَا بِمُقْتَضَى السِّيَاقِ»^{۸۰} و «ظُهُورُهُ بِقَرِينَةِ السِّيَاقِ»^{۸۱} بر قرینه‌بودن آن برای رسیدن به ظهور کلام تصریح کرده‌اند، می‌توان گفت معنای علم، بیان ظاهر آیه و نه «باطن فراعرفی» خواهد بود.

۳/۵. جمع بین دو دسته از روایات

در هر دو دسته روایات، سند صحیح (روایت فضیل بن یسار) و موثق (روایت حفص بن غیاث) وجود دارد. مجموعه این احادیث، دو معنا برای کُرسی ارائه کرده است. نخست، معنای حسی یعنی ظرف بسیار بزرگی که محیط بر آسمان‌ها، زمین و همه اشیا و مخلوقات است. این تفسیر که با اسناد متعددی در منابع معتبر روایی شیعه از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده، هیچ ملازمه‌ای با جسم‌انگاری خداوند ندارد. معنای دیگر، علم است که مادی نیست. بر مبنای جواز چندمعنایی و با توجه به معتبربودن مجموعه اسناد در هر دو دسته، می‌توان گفت که هر دو معنای کُرسی از آیه اراده شده است.^{۸۲} به نظر می‌رسد این دو معنا با توجه به کاربرد لغوی کرسی و قرینه سیاق در قلمرو تفسیر و ظاهر آیه قرار می‌گیرد.

۶. تحلیل معناشناختی تفسیر روایی «کرسی»

با دقت در معنای اصلی و کاربردهای واژه «کرس» در فرهنگ عرب یعنی «انباشته‌شدن بر روی یکدیگر»، «پایه و تکیه‌گاه بودن برای اشیا»، «وسیله نشستن و تکیه‌زدن» و «علماء»، می‌توان به رابطه بسیار نزدیک آن با تفسیری که از اهل بیت علیهم‌السلام درباره معنای «کرسی» رسیده پی برد. تفسیر «کرسی» به «علم» اشاره به معنای مجازی «کرسی» دارد؛ زیرا معنای حسی و معروف «کرسی» در

۷۶. الانعام، ۸۰.

۷۷. الاعراف، ۸۹.

۷۸. طه، ۹۸.

۷۹. غافر، ۷.

۸۰. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۸۹.

۸۱. نهاية الافکار، ج ۳، ص ۵۱۳.

۸۲. برای توضیح بیشتر درباره روایات عرش و کرسی، ن. کد بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۷ - ۳۹.

لغت «وسیله نشستن و تکیه زدن» است و کاربرد آن در معنای «علم» بدین جهت است که «کرسی» مکان نشستن عالم است. به عالم «کرسی» (ج: کراسی) می‌گویند زیرا «عالم» مکان استقرار «علم» است؛ همان‌طور که «کرسی» مکان استقرار «عالم» است.^{۸۳} جهت دیگر آن به کثرت و فراوانی علم اشاره دارد؛ یعنی علمی که در ظرف خود (عالم) انباشته شده است. رابطه سوم معنای «کرسی» با «علم» این است که حمل‌کننده «دانش»، اصل و پایه هستی، دین و دنیا به شمار می‌رود.^{۸۴} همچنین رابطه معنای «کرسی» با «ظرف مخلوقات» این‌گونه است که «ظرف» محل استقرار و تکیه‌گاه اشیا است. «کرسی» عالم جسمانی را در بر گرفته و در واقع، اصل و تکیه‌گاه ماده «کرس» را دارد و می‌تواند مصداق این معنای کلی باشد. بنابراین روایات ضمن اشاره به وجوه معنایی «کرسی» در آیه شریفه، به‌طور غیر مستقیم معنای مادی «صندلی و وسیله نشستن» را درباره خداوند متعال نفی می‌کنند.

نتیجه

واژه «کُرسی» در «آیه‌الکرسی» طبق نظریه تفسیری اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} دارای دو معنای عرضی و هماهنگ با کاربرد عرفی زبان عرب و سیاق آیه و البته همسو با اصول توحید است. معنای حسی و مادی آن ظرف بسیار بزرگی است که دیگر مخلوقات و اشیا از جمله آسمان‌ها و زمین را در خود جای می‌دهد. این تفسیر با معنای «تکیه‌گاه» و «محل استقرار» بودن یک شیء که مفهوم لغوی «کُرسی» است، تناسب دارد. تفسیر غیر مادی کُرسی، علم است. این معنا افزون بر این که خاستگاه لغوی و ریشه در استعمالات عرفی دارد، هماهنگ با سیاق آیه‌الکرسی و آیات دیگر قرآن است. طبق این تفسیر، آسمان‌ها و زمین بر پایه علم نامحدود خداوند استوارند. از آنجا که سیاق، قرینه کشف ظهور آیات است، معنای علم در قلمرو تفسیر و بیان ظاهر آیه قرار می‌گیرد. مرادبودن این دو معنا در آیه‌الکرسی بر مبنای امکان چندمعنایی و وجود برخی قراین، راه جمع روایات متعدّد و معتبر منقول از اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} است. تفاوت معنایی کُرسی و عرش در لغت و تطبیق معنای ارایه‌شده اهل سنت با شیعه در تفسیر کُرسی، ره‌آورد دیگر این پژوهش است.

۸۳ التعلیقة علی اصول الکافی، ص ۳۱۸.

۸۴ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۲۱؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۸.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اجود التقریرات، سید ابوالقاسم خوئی، قم، مطبعة العرفان، اول، ۱۳۵۵ق.
۳. الاحتجاج، علامه طبرسی، تحقیق ابراهیم بهادری و محمدهادی به، قم، دارالاسوة، هفتم، ۱۴۳۰ق.
۴. اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق علامه مصطفوی، قاهره و لندن، مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، هفتم، ۱۴۳۰ق.
۵. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم، دارالمفید، اول، ۱۴۳۱ق.
۶. اساس البلاغة، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارصادر، اول، ۱۹۷۹م.
۷. اصول الفقه، محمدرضا مظفر، قم، جامعه مدرسین، ششم، ۱۴۳۱ق.
۸. اعراب القرآن و بیانه، محی الدین درویش، دمشق و بیروت، دارابن کثیر، یازدهم، ۱۴۳۲ق.
۹. الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. انوار التنزیل، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۱. بحر الانوار، علامه مجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. البحر المحیط فی اصول الفقه، محمد بن عبدالله زرکشی، تحقیق محمد محمد تامر، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۳. بحوث فی علم الاصول، سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه الفقه و معارف اهل البيت (ع)، اول، ۱۴۳۳ق.
۱۴. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، قم، مؤسسه البعثة، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۵. البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی، بیروت، دارالمعرفة، اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۷. التحریر و التنویر، محمد طاهر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، اول، ۱۴۲۰ق.
۱۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، محمد حسن مصطفوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، سوم، ۱۴۳۰ق.
۱۹. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم، چهارم، ۱۳۹۰ش.
۲۰. التعلیقة علی اصول الکافی، میرداماد، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، نشر خیام، اول، ۱۴۰۳ق.
۲۱. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۹ق.
۲۲. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، اول، ۱۳۸۰ق.
۲۳. تفسیر قرآن مهر، محمدعلی رضایی اصفهانی، قم، مرکز پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، اول، ۱۳۸۷ش.

۲۴. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، سوم، ۱۳۶۳ش.
۲۵. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دهم، ۱۳۷۱ش.
۲۶. تفسیر نور، محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، اول، ۱۳۸۸ش.
۲۷. التّوْحید، محمّد بن علی ابن بابویه قمی صدوق، تحقیق سید هاشم حسینی، قم، جامعه مدرّسین، اول، ۱۳۹۸ق.
۲۸. تهذیب الاصول، روح‌الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۹. تهذیب اللّغة، محمّد بن احمد ازهری، بیروت، داراحیاء التّراث، اول، ۱۴۲۱ق.
۳۰. جامع البیان (تفسیر طبری)، محمّد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفة، اول، ۱۴۱۲ق.
۳۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، تهران، ناصرخسرو، اول، ۱۳۶۴ش.
۳۲. جمهرة اللّغة، ابن درید، بیروت، دارالعلم للملایین، اول، ۱۹۸۰م.
۳۳. چندمعنایی در قرآن کریم، سید محمود طیب حسینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ش.
۳۴. الخصال، محمّد بن علی ابن بابویه قمی صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرّسین، اول، ۱۳۶۲ش.
۳۵. الذّرّ المنثور، جلال الدّین سیوطی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، اول، ۱۴۰۴ق.
۳۶. دلائل التّوْحید، عبدالله بن محمّد هروی، تحقیق علی بن محمّد فقیهی، اول، ۱۴۰۴ق.
۳۷. الذّریعة الی اصول الشیعة، سید مرتضی علم‌الهدی، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۶ش.
۳۸. الرّافد فی علم الاصول، سید علی سیستانی، قم، لیتوگرافی حمید، اول، ۱۴۱۴ق.
۳۹. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ألوسی بغدادی، بیروت، داراحیاء التّراث العربی، اول، ۱۴۲۰ق.
۴۰. زاد المسیر، ابن جوزی، تحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت، دارالکتاب العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. شرح کتاب سیبویه، حسن بن عبدالله سیرافی، تحقیق علی سید علی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول.
۴۲. صحیح البخاری، محمّد بن اسماعیل بخاری، دارالکتب العلمیه، بیروت، هشتم، ۱۴۳۶ق.
۴۳. العدة فی اصول الفقه، محمّد بن حسن طوسی، قم، محمّدتقی علاقبندیان، اول، ۱۴۱۷ق.
۴۴. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۵. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، شهاب‌الدین ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالمعرفة، دوم.
۴۶. فتح القدیر، محمّد شوکانی، دمشق، دارابن کثیر، اول، ۱۴۱۴ق.
۴۷. فرائد الاصول، مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، نهم، ۱۴۲۸ق.
۴۸. فوائد الاصول، محمّدکاظم آخوند خراسانی، تهران، وزارت ارشاد، اول، ۱۴۰۷ق.
۴۹. فهرست کتب الشیعة و اصولهم، محمّد بن حسن طوسی، قم، مکتبه المحقّق ال طباطبایی، اول، ۱۴۲۰ق.

۵۰. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق محمدجواد فقیه، بیروت، دارالاضواء، دوم، ۱۴۳۱ق.
۵۱. کفایة الاصول، محمدکاظم آخوند خراسانی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، سوم، ۱۴۳۳ق.
۵۲. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
۵۳. مباحثی در فقه اللّغة و زبان شناسی عربی، رمضان عبدالتّواب، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۶۷ش.
۵۴. متشابه القرآن و مختلفه، محمد بن علی بن شهر آشوب، قم، نشر بیدار، اول، ۱۳۶۹ق.
۵۵. متشابه القرآن، قاضی عبدالجبار، تحقیق عدنان محمد زرزور، قاهره، مکتبه دارالتّراث، اول.
۵۶. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق علامه شعرانی، تهران، المکتبه المرتضویة، اول، ۱۴۳۱ق.
۵۷. محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، اول، ۱۴۲۲ق.
۵۸. المحرر الوجیز، عبدالحق ابن غالب بن عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲ق.
۵۹. المحکم و المحيط الاعظم، علی بن اسماعیل ابن سیده، تحقیق عبدالحمید هنداووی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۱ق.
۶۰. المزهرة فی علوم اللّغة، جلال الدین سیوطی، مصر، صاحب المکتبه الازهریة، ۱۳۲۵ق.
۶۱. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه قمی صدوق، قم، جامعه مدرّسین، اول، ۱۳۶۱ش.
۶۲. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، بیروت، چهارم، ۱۴۰۹ق.
۶۳. معجم مقاییس اللّغة، احمد ابن فارس، بوستان کتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۶۴. مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، داراحیاء التّراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۶۵. مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت، دارالقلم، اول، ۱۴۱۲ق.
۶۶. مقدّمة الادب، محمود بن عمر زمخشری، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۶۷. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب، قم، ذوی القربی، سوم، ۱۴۲۹ق.
۶۸. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، داراحیاء التّراث العربی، بیروت، ۲۰۰۴م.
۶۹. نسیم رحمت، اکبر دهقان، قم، حرم، اول، ۱۳۸۷ش.
۷۰. نهاية الافکار، ضیاء الدّین عراقی، قم، جامعه مدرّسین، سوم، ۱۴۱۷ق.
۷۱. نهاية التّریة، محمدحسین اصفهانی، قم، نور وحی، اول، ۱۳۸۹ش.